

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد
۰۵ اکتوبر ۲۰۲۰

بازخوانی جنایات جمهوری اسلامی

تبیین از طبیعت نظام جمهوری اسلامی بسیار آسان است. به این دلیل که رفتار و کردار سران حکومت در عرصه های متفاوت رو است. سردمداران رژیم در چهار دهه حاکمیت شان برای تضمین و تأمین منافع بالائی ها سنگ تمام گذاشته اند و به همین دلیل، سر انجام و تاریخ سیاسی یکایک آنان را، بدون کمترین تعلل ذهنی می شود حدس و برآحتی نوشت. هر یک از ارگان های حکومتی هم در بالا کشیدن اموال عمومی و هم در تعرض به جان و معیشت قربانیان نظام امپریالیستی گوی سبقت را از همدیگر ربوده اند و جایی برای زندگی آرام، برای سازندگان اصلی جامعه نگذاشته اند؛ اقتصاد مملکت را به باد داده اند و تا توانسته اند پول های منابع طبیعی از جمله نفت و گاز را به کیسه خود سرازیر کرده اند؛ دکل های نفتی را دزدیده اند و سیاست های ارتجاعي و عقب مانده ای همچون پوشش را به زنان و دختران تحمیل و میادین آموزشی و خدماتی را تقسیم و دو جنسیتی کرده اند؛ کودکان را از تحصیل باز داشته اند و فارغ التحصیلان را بدون کمترین چشم انداز کاری به خیابان ها روانه کرده اند. علاوه بر این ها دستگاه های سرکوب نظام هم جدا از حملات پی در پی به معترضان، مشغول غارت و چپاول سرمایه های مملکت اند. خلاصه این سیمای اجمالی جامعه ای است که سران نظام جمهوری اسلامی به کارگران، زحمت کشان، جوانان و دیگر توده های محروم و ستم دیده به مدت چهار دهه تکلیف کرده اند.

با این حساب قدمت جمهوری اسلامی را می شود با غارت منابع طبیعی مملکت، ایجاد رعب و وحشت هر چه افزون تر، دستگیری و شکنجه کمونیست ها، مبارزان و مخالفان، کشت و کشتار محرومان، قطع دست و پای قربانیان نظام امپریالیستی، استثمار کارگران و بالاخره با تعرض به دانشجویان، زنان و کودکان توضیح داد. در حقیقت سیاست نظام جنگ و جنایت را به زور به جامعه و به مردم دیکته کرده اند تا چرخش سرمایه های قدرتمداران بین المللی در هیچ گوشه ای از ممالک، از روال معمولی خود نماند. بدین ترتیب مرور اعمال حاکمان ایران از یکطرف و اوضاع بسیار دردناک و زندگی ملال آور میلیون ها انسان دردمند از طرف دیگر، نشانه ای به غیر از این که، سر سران حکومت به سیاست های اقتصادی، سیاسی و نظامی قدرتمداران بین المللی وصل است، نیست. سازمان دادن اقتصاد کشور به سمت سیاست های قدرتمداران بین المللی و تخریب زیرساخت های جامعه، نیز حضور و دخالت های نظامی و آن هم به عنوان بازیگران سیاست های جنگی امپریالیست ها در کشورهایی همچون عراق، سوریه، لبنان، یمن و غیره، تأییدگر

این واقعیات است که چگونه نظام جمهوری اسلامی، رفتار و کردارش منطبق با سیاست‌های امپریالیستی و چهار نعل در پی تضمین و تأمین منافع قدرت‌مداران بین المللی در ایران و منطقه است.

اضافه تر این که آنقدر دزدی ها و اختلاس اموال عمومی بالاست که بنابه گفته «محمود خوانساری» رئیس اتاق بازرگانی فقط یک قلم آن، مربوط به ۹۹ میلیارد تومانی است و در ادامه «رحمتی» امام جمعه رشت هم چند وقت قبل در حول و حوش بالا کشیدن اموال عمومی از سوی بالائی ها گفته است: "حقیقتاً مردم ما از گرانی های موجود و به وجود آمده، هر علتی دارد، بغایت نگران هستند. دیشب بعضی ها به ما گفتند شما گویا سیاه نمائی می کنید. گفتیم شما چرا دو چشم دارید این دو چشم تان را باز نمی کنید و دو گوش دارید و گوش تان را کاملاً نمی گذارید حرف ما را گوش نمی کنید؟....

منابع مالی موجود ما چه ذخایر ارزی و دیگر بخش‌ها، آنقدر هست که اگر "اختلاس ها" نشود، اگر "دزدی ها" نشود، اگر "سوءمدیریت ها" نشود، بیش از این می توانستیم شاهد "توسعه های فراوان اجتماعی و اقتصادی" باشیم. شما همین چند سال این اختلاس هایی که شد در بخش های گوناگون برآوردش این بوده که به اندازه "یک سال بودجه ایران" [را ببینید] اخیر اختلاس شده، دزدی شده، چه شده، چه شده... ..

دُرست است و خشت و قانون نظام جمهوری اسلامی با دزدی ها و اختلاس ها پی ریخته شده و توسعه مملکت از جمله وظایف سران حکومت به حساب نمی آید. پس غارت ثروت های جامعه از سوی عناصر وابسته به حکومت مداران و دولت مداران، و نیز دم و دستگاه های ذریبط شان امر جدیدی نیست و تابحال هر یک بنابه موقعیت حکومتی - دولتی شان، تا توانسته اند پول های کلانی به جیب زده اند و عکس نظر «رحمتی»، باید گفت که علت اصلی گرانی و وخیم شدن اوضاع جامعه و زندگی مردم، نه در "سوءمدیریت ها" بلکه به سرشت و به سیستم نظام جمهوری اسلامی و آن هم بعنوان نظام وابسته برمی گردد. کاملاً عریان است که نه تنها سران نظام جمهوری اسلامی فکر و ذکرشان رفع و رجوع و سازمان دادن نیازهای اولیه زندگی میلیون ها انسان دردمند نبوده و نیست، بلکه آمده اند اموال عمومی را غارت کنند تا به سرمایه های باد آورده شان بی افزایند. مگر بی علت است که هر یک از آنان در بانک های دیگر کشورها از جمله انگلستان، امریکا، کانادا، ترکیه، اندونزی، امارات و غیره را پُر از پول کرده اند. حقیقتاً غارت ثروت های جامعه و دزدی ها از سوی حکومت مداران و دم و دستگاه های وابسته بدانان عادی شده است و در عوض، کیسه و سفره مردم خالی است. پس چه توصیفی به غیر از اینکه، می توان سران حکومت را بعنوان غارتگران امکانات جامعه و نیز بعنوان مجریان و کارگزاران طبقه سرمایه داری وابسته ایران - به دنیای انسانی - معرفی کرد؟ حاکمان ایران و آن هم با هر قد و قواره ای، از شانه های مردم بالا رفته اند تا به "مدارج" بالاتر ها دست یابند. به عبارت گویاتر اینکه، همه آنان در دستگیری، شکنجه، سرکوب و اعدام کمونیست ها، مبارزین، مخالفین، کارگران و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی ذینفع اند و پرونده شان پُر از قساوت و جنایت است؛ همه آنان دارند با اعدام و بگیر و ببندها، بر دامنه ترس و وحشت می افزایند و مردم و جوانان را از بازخواهی مطالبات پایمال شده شان پس می زنند.

شوربختانه استثمار و سرکوب در ایران زیر سلطه سرمایه داران وابسته قابل تفسیر و توضیح نیست. گرانی بیداد می کند و میلیون ها انسان گرسنه شب را به صبح می رسانند و کودکان بدلیل فقر والدین شان در خیابان های ناامن ایران سرگردان اند. بیکاری و کارتن خوابی و افزایش شغل های کاذب در سرتاسر فضای جامعه ایران سیطره انداخته است و جامعه ایران را به جامعه پُر از تنش و درگیری تبدیل کرده است. برآستی که فضای سیاسی جامعه بسیار شکننده است و هر لحظه آماده تغییر و تحولات و زیر و رو شدن است. مگر بی علت سران حکومت میدان های دار را پا برجا نگه داشته اند؟ مگر بی علت است که سیاست تعرض به خلق ها را زنده نگه داشته اند؟ مگر بی جهت است که دم و دستگاه

های تفتیش عقاید و سرکوب را در دانشگاه ها تازه تر کرده اند؟ به هر حال، دلایل همه این ها، مرتبط با این واقعیات است که جمهوری اسلامی را نمی توان بعنوان نظام منطبق با محترم شمردن به حقوق پایه ای میلیون ها انسان دردمند و جوانان به حساب آورد؛ مرتبط با این واقعیات است که سیاست های نظام جمهوری اسلامی سر سوزنی، منطبق با سیاست ها و خواست های کارگران، زحمت کشان، زنان، دانشجویان، جوانان و کودکان نیست؛ نیز مرتبط با این واقعیات است که سران حکومت علیه منافع سازندگان اصلی جامعه به میدان آمده اند و کار و بارشان، پاسخوئی به نیازهای بدیهی آنان نیست. از منظر سران حکومت مخالفت ها و اعتراضات کارگری و توده ای و جوانان در ایران ممنوعه و خط قرمز به حساب آمده - و می آید - و عاقبتی به غیر از اخراج، دستگیری و شکنجه، تنبیه های انضباطی، حبس و اعدام نیست. بیش از چهار دهه است که روال غارات و سرکوب را در پیش گرفته اند و قوای متفاوت نظام هم یکی پس از دیگری، در پی تعرض به جان مردم و جوانان و نیز ربودن اموال عمومی اند. تنش و حوادث سیاسی، اجتماعی در ایران روز به روز روبه بالاست و دریغ از اینکه جامعه و مردم، یک لحظه در آرامش و بُور از بیم و نگرانی نیستند. البته توقعی به غیر از آنچه تاکنون جامعه از سوی سران حکومت و ارگان های متفاوت ذیرط شان شاهد آن بوده است، نیست. برای اینکه حکومتمداران ایران نیامده اند تا حقوق مردم را برسمیت به شناسند؛ نیامده اند تا اقتصاد و درآمدهای مملکت را خرج جامعه و زندگی مردم کنند؛ نیامده اند تا خرابه ها را بازسازی و زندگی وخیم مردم را سر و سامان دهند؛ بلکه آمده اند خیانت و جنایات نظام پیشین را پی گیرند و اقتصاد مملکت را به سمت هر چه روان تر کردن سیاست های امپریالیستی در ایران و منطقه کانالیزه کنند.

براستی جنایات، سنگدلی و بیرحمی حاکمان ایران بسیار و بسیاران است. این نظام بر خلاف بعضاً نظرات، قابل اصلاح نیست. پس هرگونه طلب دموکراسی و یا درخواست محترم شمردن به حقوق پایه ای میلیون ها انسان دردمند، بی معنا، گمراه کننده و در حقیقت در خدمت به رهایی و نجات مردم از مناسبات سرمایه داری وابسته ایران نیست. چرا که نظام جمهوری اسلامی با اعدام کمونیست ها، مبارزین، مخالفین و متعرضین زاده شده است و سرکوب، از زمره اولویت های سیاسی اش به حساب می آید. کاملاً پیداست که حیات و تداوم حاکمیت سران نظام جمهوری اسلامی با اعدام گره خورده است و بدون کار بست روزانه آن، قابل دوام نیستند. پس طلب لغو اعدام در زیر سلطه جانین بشریت فاقد اعتبار و پشتوانه عملی است. طرح شعار و یا خواست لغو اعدام با مختصات و با قانون جمهوری اسلامی هم طراز نیست. نظام بدون اعدام کمونیست ها، مبارزین، مخالفین و متعرضین، نظام منطبق با نظام سرمایه داری وابسته نیست. تردیدی نیست که اعتراضات، اعتصابات و درخواست های صنفی - سیاسی میلیون ها توده دردمند امر و موضوعانی بجا، ولی متضمن خواسته های بنیادی سازندگان اصلی جامعه نیست. چرا که قانون جمهوری اسلامی، قانون سرکوب و بگیر و بند، قانون شکنجه و اعدام است و در مقابل هم، بدون انتخاب سیاست و تاکتیک منطبق با قانونمندی های حاکم بر جامعه، نمی توان کارگران، زحمت کشان و دیگر توده های ستم دیده را از مظالم امپریالیستی نجات داد. سران حکومت جان جوانانی همچون «نوید افکاری» را دارند در سینه شان حبس می کنند تا وظایف دیکته شده شانرا پی گیرند. به مدت چهار دهه با سیاست اعدام کمونیست ها، مبارزین و مخالفین بمیدان آمده اند تا جامعه را بر اساس امیال خود سازمان دهند. بیش از چهار دهه بر سیاست استثمار، سرکوب و جنایات اصرار ورزیدند تا تحركات فردی - عمومی را باز دارند. منتها و به جرأت می شود تاکید ورزید که علیرغم تعرضات بی وقفه سران و ارگان های سرکوبگر وابسته به نظام، نه تنها از میزان اعتراضات کارگری، توده ای، زنان و جوانان کاسته نشده است بلکه در ابعادی گسترده تر بر فضای جامعه و بر میادین طبقاتی سایه انداخته است. مردم خواهان وضعیت اسفبار و دست ساز حاکمان زورگو نیستند و بدنبال زندگی در خور انسانی و منطبق با برسمیت شناختن حقوق پایه های شان اند.

با این اوصاف تغییر روند کنونی، مستلزم عروج سازمان وابسته به انقلاب و مستلزم انتخاب سیاست زور سازمانیافته توده ای و آن هم تا سر حد تغییر بنیادی جامعه است. نظام سازمان متناسب با بردوامی خود را به جان مردم و جوانان انداخته است و پس، نیروی مدافع مردمی هم نیاز به سازمان مسلح متناسب با قانونمندی‌های حاکم بر جامعه است. به عبارت واضح تر سرکوب و اعدام زمانی از فضای جامعه رخت بر خواهد بست که نظام سرمایه داری وابسته به انداخته شود و نظامی مبتنی با برسمیت شناختن حقوق انسانی بر سر کار آید. به این دلیل جمهوری اسلامی نظام وابسته به بالائی ها است و ربطی به طبقه پائینی ها ندارد. بنابه هزاران ادله روشن حکایت و سرنوشت نظام کنونی به غیر از حکایت و سرنوشت نظام پیشین نیست. مردم ایران به میدان آمدند و خواهان تغییر نظام گذشته بودند به این علت که کمترین ارزشی برای سازندگان اصلی آن قائل نبود؛ به این علت که آزادی و دموکراسی توسط وابستگان به حکومت و دولت به سرقت برده شد و جانین بشریت، همه هم غم شان اسارت و بندگی هر چه بیشتر کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان بود. مردم خواهان حقوق برابر، آزادی و رهائی از زیر سلطه عده ای قلیل اند؛ خواهان تقسیم ثروت جامعه میان سازندگان اصلی آنند؛ خواهان زندگی آرام و فارغ از نداری فرزندان شان از فراگیری دانش و تحصیل اند. معلوم است که کار از آن کودکان نیست؛ معلوم است که روی آوری جوانان به مواد مخدر بمنظور فرار از هزاران درد و رنج دست ساز حاکمان، و نیز تنبیه های انضباطی، اخراج و مجازات دانشجویان، خواست جامعه انسانی نیست؛ معلوم است که زنان و دختران خواهان حقوق برابر با جنس های مخالف خود و نیز انتخاب پوشش دلبخواه اند؛ معلوم است که کارگر طالب حقوق در ازای کار انجام شده و تقسیم ثروت های جامعه میان سازندگان آن است. موضوعاتی که با ذات و با خاصیت حکومت وابسته ایران در تضاد قرار دارد.

خلاصه خوانش نظام جمهوری اسلامی را نمیتوان بعنوان موضوع پیچیده ای به حساب آورد و بنابراین تنها با راه اندازی انقلاب منطبق با منافع کارگران و زحمتکشان و همه ستمدیدگان است که میتوان سرکوب و اعدام ها را در خیابان ها و مراکز سرکوب ایران بر چید.

۴ اکتوبر ۲۰۲۰

۱۳ مهر [میزان] ۱۳۹۹